

معرفی یک سند:

تجارت در قدیم‌الایام در ولایات شمالی ایران

یرواند آبراهامیان*

مترجم: محمد عوادزاده

چارلز برجس (۱۸۵۳-۱۸۰۸)، نویسنده سند زیر، احتمالاً، اولین بازرگان انگلیسی بود که از طریق دریای سیاه به تجارت با ایران پرداخت. اگرچه چارلز فرزند ارشد یک بانکدار برجسته لندن بود، اما اولین سفر او به ایران در سال ۱۸۲۷، نه به عنوان یک تاجر بلکه به عنوان مشاور نظامی جوانی در خدمت ارتش جدید عباس میرزای ولیعهد (نظام جدید) انجام گرفت. وی دو سال به عنوان افسر پیاده نظام خدمت کرد تا اینکه فشارهای مالی و سیاسی عباس میرزا را مجبور ساخت تا بسیاری از مشاوران انگلیسی خود را از کار برکنار سازد. چارلز، که بدون گرفتن مستماری از ارتش، ایران را ترک کرده بود، با جمع‌آوری سرمایه‌ای از خانواده خود و نزولخواران شهر لندن به قصد تجارت به ایران بازگشت و برادر جوانترش ادوارد را تشویق کرد تا در ایران به او ملحق شود و او را در اداره شرکت بازرگانی چند منظوره‌اش یاری دهد. آشوبهای منطقه بالکان در سالهای ۳۶-۱۸۳۵ بسیاری از اقدامات تجاری برجس را با شکست روبه‌رو ساخت. برجس، که با ورشکستگی مواجه شده بود، ناگزیر به انگلستان بازگشت اما برادرش را به عنوان «گروگان» نزد بدهکاران ایرانی خود به جا گذاشت. ادوارد برجس، که در ایران تک و تنها رها شده بود، پیشه متفاوت اما بسیار جالبی را آغاز کرد. او در آغاز به عنوان ناظر دولتی در دو روستای آسوری در آذربایجان غربی مشغول کار شد؛ سپس به سمت معلم زبان خارجی شاهزاده‌ها منصوب شد؛ بعد از آن، به عنوان سرایدار اصطبل پادشاهی در تبریز فعالیت می‌کرد. عاقبت با به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه، علاوه بر داشتن سمت مترجمی دربار، مسئولیت ویراستاری رسمی

* یرواند آبراهامیان استاد تاریخ کانج باروک در دانشگاه شهر نیویورک است.

روزنامه دولتی وقایع اتفاقیه را برعهده داشت. تا اواخر دهه ۱۸۴۰، وی تمام دیون خانواده‌اش را پرداخت کرد اما، با این همه، به خاطر تعلق خاطر شدیدش به ایران، در این کشور ماند؛ و در سال ۱۸۵۵ در تبریز درگذشت.

برادران برجس در طول اقامتشان در ایران، غالباً تجارب خود را به رشته تحریر درآورده‌اند. بسیاری از گزارشهای آنها را بنیامین شوارتس با عنوان و مشخصات نامه‌هایی از ایران، نوشته چارلز و ادوارد برجس، ۱۸۵۵-۱۸۲۸ (نیویورک، کتابخانه عمومی نیویورک، ۱۹۴۲) به چاپ رسانده است. به هر حال، سند معرفی شده زیر در این کتاب نیامده است. چارلز برجس این گزارش کوتاه خود را در ۱۸۳۲ آماده کرده بود به این امید که دوست او، تی. اچ. ویلیرز که عضو مجلس عوام انگلستان است، آن را به عنوان سندی پارلمانی منتشر سازد. اما مرگ ویلیرز در همان سال، این امید برجس را برآورده نساخت. اگرچه نسخه‌های بسیار اندکی از این گزارش به‌طور خصوصی در سال ۱۸۳۳ منتشر شد، ولی ظاهراً فقط چند نسخه از آن به آرشیوهای عمومی و کتابخانه‌های دانشگاهی راه پیدا کرد. به هر حال، نسخه‌ای از این گزارش نیز توسط خانواده برجس به کتابخانه عمومی نیویورک داده شد که هم‌اکنون در مخزن نسخ خطی کمیاب این کتابخانه نگهداری می‌شود.

تأملی کوتاه درباره تجارت در ولایات شمالی ایران

خطاب به تی. اچ. ویلیرز نماینده مجلس عوام انگلستان

سیر،

از آنجا که من اولین تبعه انگلیسی هستم که مستقیماً از انگلستان به ایران کالا صادر کرده است شاید شرح کوتاهی از اقدامات من در این زمینه خالی از لطف نباشد. در سال ۱۸۲۷، به تقاضای سیدخان ، انگلستان را به مقصد ایران ترک کردم. سیدخان، همراه با سرگرد آی هارت ، که بعدها فرماندهی نیروهای نظام یافته ایران را برعهده داشت، ترتیب ورود مرا به خدمت ارتش شاهنشاهی فراهم کرده بود. بعد از دو سال و اندی اقامت در ایران، سرگرد هارت به من پیشنهاد داد که با همکاری خود او به انگلستان بروم و برای کسب تجاری در زمینه امکانات تجارت با ایران به‌طور مستقیم از انگلستان و از طریق طرابوزان، به سرمایه‌گذاری در خرید کالاهای انگلیسی اقدام نمایم. من با این هدف، ایران را ترک کردم و بعد از ورودم به انگلستان با درگذشت این انسان والا، که همواره دوست پرشور و صمیمی من بود، مواجه شدم که ضربه شدیدی به کارم وارد آورد. به هر حال در سپتامبر ۱۸۳۰ با

سرمایه‌ای شامل انواع کالاهای انگلیسی، با ارزشی بالغ بر ۶/۰۰۰ پوند، انگلستان را ترک کردم و در ژانویه ۱۸۳۱ برای بار دوم به تبریز وارد شدم. مدت زمانی که برای این سفر از لندن صرف شد بیش از چهار ماه بود که سفر دریایی را هم شامل می‌شد. در طول مسافرت، با هیچ مشکل یا مانعی که ناشی از اوضاع سیاسی کشورهای واقع در مسیر باشد مواجه نشدم؛ در قسطنطنیه با آنکه اظهار شده بود که این کالا به مقصد ایران می‌باشد و صرفاً به حالت «ترانزیت» در این شهر تخلیه شده، با این حال، سه درصد عوارض از من مطالبه شد. این عوارض در سرتاسر خاک ترکیه وصول می‌شود به استثنای نقطه مرزی دیودین - اولین نقطه بعد از مرز ایران - که در آنجا عوارض و مالیات ناچیزی از هر قلم کالا وصول می‌شود.

من شخصاً دریای سیاه را بسیار کم‌خطرتر از سایر راههایی که عموماً پیشنهاد می‌شود یافتیم؛ در ماه دسامبر از این راه گذر کردم، آن هم سوار بر یک کشتی بادبانی خراب ایتالیایی و بدون بروز هیچ حادثه‌ای. من، روی هم رفته، توانستم از افراد کاملاً آشنا به دریانوردی بیاموزم که در این‌گونه سفرها، بلایا و مصائب به ندرت اتفاق می‌افتد. مدت زمان معمول که برای گذر از قسطنطنیه تا طرابوزان صرف می‌شود بین چهار تا ده روز است. سفر از طرابوزان تا ارزروم، برای عبور ده یا یازده کاروان مال‌التجاره، در ماه زمستان مسیر دشواری است چونکه تقریباً طول مسیر پر از گردنه و گذرگاههای صخره‌ای کوهستانی است. در سی و پنج فرسنگی ارزروم، بر فراز کوهستانی موسوم به «گوشویونگار» ، مجبور شدیم پنج اسب را همراه با بارشان در برف

رها کنیم و از حرکت بازایستیم تا بتوانیم جانمان را نجات دهیم. بارش برف بسیار قابل توجه بود و همه کاروان سه روز در استراحتگاه اطراق کرد و در طول این مدت سه روز برای صعود مجدد چندین بار تلاش کردیم اما متأسفانه بعد از تلاش بسیار موفق به صعود نشدیم و به عقب بازگشتیم تا اینکه عاقبت در روز چهارم هوای کوهستان صاف شد و ما موفق شدیم بارها را پیاده کنیم. البته اسبهای کاروان هلاک شدند. این وقایع عموماً در سه ماهه زمستان اتفاق می‌افتد اما، با این همه، کاروانها دائماً در طول این فصل از این مسیر عبور می‌کنند: در تابستان و در طول نه ماه سال، این جاده کاملاً باز است. خطر غارت در این جاده فکر نمی‌کنم چندان قابل توجه باشد چونکه هرگز در این باره موردی نشنیده‌ام؛ و محموله‌های ارزشمندی را، بدون کوچک‌ترین خطر و ترس، از این مسیر عبور داده‌اند.

شهر ارزروم از زمان تهاجم و اشغال آن به دست روسها و مهاجرت اجباری بیش از ۹۰۰۰ خانوار ارمنی به دست همین نیرو، که بخش عمده جمعیت بازرگانی و تولیدی را تشکیل می‌داد، از جایگاه پراهمیت و پررونق خود بسیار فاصله گرفت. بسیاری از این

مهاجران بیچاره از محللهایی که دولت روسیه در اختیار آنان گذاشته بود می‌گریختند و تقریباً همه آنها از بازگشت به موطن خویش بیمناک بودند، البته بجز آنهایی که برحسب اتفاق کنار مرز مستقر شده بودند و به واسطه «کنترل و مراقبت» پلیس روسیه از فرار آنها جلوگیری به عمل می‌آمد. در ارزروم از کالاهایی که قبلاً در قسطنطنیه مشمول مالیات بودند دیگر مالیاتی گرفته نمی‌شد. شاید ذکر این نکته برای دولت علیّه جالب توجه باشد که در صورت برقراری منظم و مداوم تجارت، آیا دولت علیّه نمی‌تواند با دولت ترکیه ترتیبی اتخاذ نماید که دیگر کالاهای گذری از سرزمینهای ترکیه به مقصد ایران از پرداخت عوارض که در حال حاضر هم اندازه عوارضی است که از کالاهای وارد شده برای مصرف در ترکیه می‌باشد، معاف شوند.

فاصله ارزروم تا تبریز شانزده کاروان راه، حدود ۴۸۲ کیلومتر است. آن قسمت از جاده که مسافران بیشتر در معرض خطر غارت شدن هستند حدفاصل بین گذرگاه «دهار» در رشته کوههای موسوم به «کوسه داغ» تا مرز ایران است. این منطقه از کشور پیش از این عمدتاً محل سکونت ارمنیان بوده اما ارتش روسیه، به استثنای چند خانوار بسیار فقیر از آنان، همه را از منطقه بیرون راند و روستاهای آنها به اشغال قبایل سرگردان «گُرد» مناطق «وان و موش» و مرزهای اریوان درآمد. البته این مردم اصالتاً عاری از آداب و تربیت هستند اما با این احوال تاکنون موردی حاکی از حمله آنها به کاروانها نقل نشده است. لازم است مسافران کاملاً مسلح و به صورت گروهی طی مسیر نمایند. با رعایت کردن این موارد، فکر نمی‌کنم حتی برای گروههای کوچکی از مسافران که شمار آنها به شش نفر می‌رسد جای خطری باشد. البته سفر در این کشور خصوصاً به واسطه خرابی و فقرزدگی اماکن و بدرفتاری اهالی، لذتبخش نیست.

بعد از عبور از مرز ایران، از کل کشور ایران که بگذریم، در مجموع، سرزمینهای تحت حاکمیت والاحضرت عباس میرزا، و در کل مناطق شمال ایران جای امنی بود. مسیری که معمولاً کاروانها طی می‌کنند، سیزده کیلومتر دورتر از بایزید، شهر مرزی پاشالیک ارزروم و حدود سی و دو کیلومتر از مرز فعلی امپراتوری روسیه است.

با ورود به تبریز، دریافتم که ولیعهد، دربار و ارتش وی همگی برای مبارزه با حسن علی میرزا به کرمان عزیمت کرده‌اند و همین امر مانع بزرگی بر سر راه فروش بدون معطلی کالاهای من در تبریز بود چونکه عمده این مال‌التجاره، آن‌طور که حساب و کتاب کرده بودم، برای طبقات بالای مردم تدارک دیده شده بود؛ مالیات بستن به کالاهای من خود مشکل دیگری شد که مزید بر علت گردید. گمرک تبریز و در واقع کل آذربایجان زیر نظر دولت فعالیت می‌کرد، و خصوصاً از آنجا که معیاری از قبل وجود نداشت که بر

اساس آن بتوان تقاضاها را ارزیابی کرد مشتری تا جایی که امکان داشت به گمرک فشار می‌آورد. در قرارداد سر جان ملکم ماده‌ای گنجانده شده که در آن تصریح شده که مالیات باید از خریداران کالاهای انگلیسی اخذ شود: اگرچه اثر این اقدام باید فوراً دیده می‌شد اما عملاً به موقع اجرا گذاشتن آن غیرممکن بود. از این رو، پنج درصد مالیات بر «ارزش افزوده» از من مطالبه شد. در واقع، «ارزش افزوده» یعنی قیمت گزافی که از سوی طرفهای ذینفع به کالا داده می‌شود. به عبارت دیگر، جمع‌دار گمرک، من حیث‌المجموع، از بابت مال‌التجاره این‌جانب بیش از ده درصد بهای تمام شده فعلی مطالبه نمود. دلایلی که در توجیه این خواسته گمرک ارایه شده از این قرار بود که روسها پنج درصد می‌پردازند و سایر واردکنندگان اروپایی نیز باید همین مقدار را بپردازند: اگرچه واقع امر همین است اما نکته قابل توجه این است که کالاهای روسی با قیمت نسبتاً خوبی در بازار به فروش می‌رسد و دلیل آن، همچون سایر چیزها در ایران، متأثر از طرفهای ذینفع در امر تصمیم‌گیری است و از آنجا که تأثیر روسها در بازارهای شمال ایران بسیار پر قدرت است و منافع تجارتنی آنها عملاً بخوبی مورد حمایت است شاید چنین بتوان پنداشت که نمی‌توان هیچ امتیاز ناعادلانه‌ای از اتباع روسی اخذ کرد. در هر حال، از آنجا که قصد داشتم اندک مدتی بعد از ورود خود به ملاقات عباس میرزا بروم، موفق شدم موضوع را به تصمیم شخصی وی واگذار نمایم و سپرده‌ای به دست مشتری بسپارم. سروان کامل نیز لطف کرده شخصاً تضمین نمودند که اگر مبلغ از میزان سپرده‌ای که قبلاً داده تجاوز نماید، در این صورت هر آنچه که از این پس عباس میرزا مقرر می‌دارند باید بپردازم: با تلاش و کوششهای شخصی خودم و نفوذ سروان کامل توانستم به فعالیت بپردازم.

در عرض شش هفته، موفق شدم بخش عمده کالاهایم را عمدتاً به قشر بالاتر مردم بفروشم. دریافتم که بازرگانان تبریز به خرید کالاهای من تا حدودی بی‌رغبت‌اند چون این مال‌التجاره که توسط یک اروپایی به ایران آورده شده، با منافع داد و ستدشان با قسطنطنیه - که تقریباً همه تاجران تبریز کم و بیش درگیر آن هستند - در تعارض می‌دیدند. البته این نگرش تنها مختص شهر تبریز و بازرگانان منطقه است. همه طبقات دیگر کشور و عموماً بازرگانان ایرانی به خرید کالاهای ساخت انگلیسی به جای کالاهای ساخت هم‌میهنان خود رغبت زیادی دارند. چونکه آنها اعتماد و اطمینان بیشتری برای معامله منصفانه اروپاییها فائل‌اند. من، خود، موقعیت تمام طبقاتی را که از کالاهای ساخت انگلیس استفاده می‌کنند مساعد یافتم و از این بابت تفاوت فاحشی بین ایرانیها و ترکها مشاهده نمودم: ایرانیها شیفته چیزهای نوظهور و همه رقم پیشرفتهای اروپایی هستند و حال آنکه ترکها با دشواری مجبور می‌شوند کالاهای نو اروپایی و اجناس

تجملی مصرف نمایند. بهترین تفنگهای دولول، طپانجه‌های ظریف، تلسکوپ، ساعت‌های شکار طلا و نقره، چاقو، زیباترین انواع ظروف چینی، پارچه‌های اعلا و بسیاری اقلام دیگر از بهترین نوع که در قسطنطنیه به فروش نرفت و در عوض ایرانیها جوای آن شدند و بسیار هم تعریف و تمجید کردند و این در حالی بود که ترکها در مقایسه با ایرانیها کمتر با این کالاها آشنا بودند یا علاقه داشتند.

روسها تجارت بسیار پررونق و قابل توجهی را از گرجستان و از طریق دریای خزر با تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان و رشت و با ولایات گیلان و مازندران انجام می‌دهند. کالاهای آلمانی در لایپیگ خریداری می‌شود و سایر کالاهای دیگر از طریق روسیه و گرجستان به ایران راه پیدا می‌کند. این کالاها را عموماً به بازارهای بزرگ ماکاری یا نیجونی نوگرود می‌آورند و سپس از طریق قفقاز

به تفلیس می‌برند: حجم زیادی از این مال‌التجاره‌ها شامل پارچه‌های ارزان قیمت، پارچه نخی چایی، انواع ظروف بلور، چینی نامرغوب، کارد و چنگال و غیره است. اگرچه همه این اجناس از کیفیت خوبی برخوردار نیستند اما از آنجایی که تاجران گرجی، نیل، شال، ابریشم و سایر محصولات را در برابر مال‌التجاره خود از ایران می‌بردند میزان داد و ستد سالانه ایران و گرجستان بسیار قابل توجه است. اگرچه محاسبه دقیق میزان این داد و ستد بسیار دشوار است اما با منابع خوب و موثقی که در دست دارم می‌توانم بگویم که میزان صادرات و واردات بین این دو کشور سالانه بیش از یک و نیم میلیون لیره استرلینگ است: تراز این داد و ستد بیشتر به سود ایران است و وجوه معاملات همواره بر پایه سکه طلای هلندی، از مسکوکات روسی، که رایج‌ترین سکه طلا در ولایات جنوبی ایران است، پرداخت می‌شود. کمتر چنین شکی به خود راه می‌دهم که باتوجه به قیمت‌های ارزان کنونی کالاهای انگلیسی، و نیز تسهیلاتی که از بابت حمل مستقیم آنها با کشتی تا طرابوزان - حمل و نقل این کالاها از طریق زمینی از طرابوزان تا مقصد فقط بیست و پنج (۲۵) روز به طول می‌انجامد - عرضه می‌شود، در این صورت نسبت بزرگی از این تجارت باید با انگلستان صورت می‌گرفت و شور مصرف در سراسر کشور به سود کالاهای انگلیسی تمام می‌شد. عملی ساختن این خواسته، به هر میزانی که باشد، البته مستلزم تلاش و زمان بیشتری است اما اگر تشکلهای در بازار تبریز تحت حمایت رسمی دولت بریتانیا قرار داشت و تجارت علی‌القاعده از سوی افراد سرمایه‌دار و با صلاحیت انجام می‌گرفت اطمینان دارم که نتیجه آن‌گونه که پیش‌بینی کردم از آب درمی‌آمد. در خلال اقامت در تبریز، بازرگانان گرجی پارچه‌های چیت انگلیسی از من خریداری کرده با پارچه‌های چیت روسی خود قاطی کردند تا بتوانند آنها را بهتر به فروش برسانند. من هم به اعضای هیئت روسی پارچه‌های مرغوب مشکی و کالاهای دیگری که در روسیه

قدغن است فروختم تا آنها را از طریق گرجستان در روسیه معرفی کنند: اگر زمانی صادرات کالاهای انگلیسی به روسیه به صورت منظم انجام گیرد، عادات مردم بیشتر از آنچه که اکنون هست به سمت مصرف بیشتر کالاهای انگلیسی سوق پیدا خواهد کرد. مشکل عمده این راه برقراری تبادل کالا است: ابریشم، کالای عمده و مهمی است و در اوقات معمول، شاید واردات آن از ایران به انگلستان پرسود باشد. کساد فعلی این قلم کالا در اینجا و قیمت گران آن در ایران ناشی از بیماری طاعون است که تقریباً ولایت گیلان را با مهاجرت جمعیت رویه‌رو ساخته و مانعی بر سر راه خریدن آن توسط بازارهای انگلستان در این دوره خاص گردیده.

به محض اینکه عباس میرزا از ورود من به تبریز مطلع شد نامه‌ای به من نوشت و از من خواست که هرچه سریع‌تر، با همه کالاهایی که هنوز نفروخته بودم و او مایل بود که آنها را بخرد، نزد او بروم. بنابراین، با استفاده از مسیر همدان، اصفهان و یزد به سمت اردوی عباس میرزا که در آن موقع در کرمان بود عازم شدم. در سرتاسر این کشور، شاهد نگرانی مردم از بابت وجود کالاهای انگلیسی در ایران بودم و در اصفهان که با عمده بازرگانان این شهر آشنا شدم، آنها نگرانی خود را از برپایی دائمی مؤسسات انگلیسی در شمال ایران ابراز داشتند و متفقاً قبول داشتند که اگر به جای راههای تأمین کالاهای اروپایی که از طریق نمایندگیها در تبریز، ارزروم و قسطنطنیه تأمین می‌شد، از طریق چنین مؤسساتی فراهم گردد، منافع تجاری آنها بهتر تأمین خواهد شد. همچنین همه آنها معتقد بودند که حجم کثیری از تجارت آنها در زمینه کالاهای مصنوع، باید از این پس از این طریق صورت گیرد زیرا قیمت کالاهایی که آنان از هند وارد می‌کنند به قدری گران است که توان رقابت با تاجرانی که کالاهای خود را از گرجستان یا قسطنطنیه تأمین می‌کنند ندارد. باید این نکته را هم اضافه کنم که این امر، در حال حاضر، برداشت بازرگانان سرتاسر ایران و حتی مناطق جنوبی چون شیراز که ده روز راه با خلیج فارس فاصله دارد، می‌باشد. میزان قابل توجهی از تجارت ایران از طریق قسطنطنیه صورت می‌گیرد که قبلاً از طریق بغداد بود و از آن پس از طریق صحرای مناطق خوزستان و شوشتر انجام می‌گرفت ولی معضلاتی که اخیراً در آن منطقه از امپراتوری ترک رخ داد عملاً این جاده را غیرقابل عبور ساخته، و کاروانهای تجاری ناگزیر از ارزروم و تبریز گذر می‌کنند. در قسطنطنیه سه تاجر شیرازی را دیدم که با مال‌التجاره‌ای از چپق و تنباکو و غیره مستقیماً از شیراز آمده بودند و آنها را با انواع کالاهای اروپایی معاوضه می‌کردند و قصد داشتند با کالاهای جدید به شهر بومی خویش بازگردند که مسافرت آنها برای هر مسیر حدود هفتاد تا هشتاد روز طول می‌کشد.

در اینجا باید خاطرنشان کنم که اصفهان، چون از شهرهای مرکزی کشور است،

پایتخت واقعی و اصلی ایران به‌شمار می‌آید. اصفهان، مرکز بزرگ ترانزیت کالا برای داد و ستد با هند، خلیج فارس، جنوب ایران، هرات، قندهار، کابل، بخارا و به‌طور کلی، خراسان است و در عین حال مرکز بزرگ ارتباطی بین این مناطق با شمال ایران، بغداد، قسطنطنیه، گرجستان و غیره است. از همین رو ثروتمندترین و معتبرترین تاجران در این شهر یافت می‌شوند و مصنوعات داخلی کشور در این شهر به اندازه‌ای دارای کیفیت مطلوب و خوب هستند که در دیگر شهرهای ایران نظیر آن را سراغ نداریم. اگر به لحاظ تجاری سخن بگوییم، اصفهان پایتخت پادشاهی ایران است و این تنها در نتیجه صعود خاندان فعلی به تخت سلطنت بود. طایفه قدرتمند ترک‌تبار «قاجارها» عموماً در اطراف تهران و مازندران سکونت گزیدند و آقامحمدخان پایتخت خود را به تهران تغییر داد و این اغوای انتقال پایتخت به تهران از میل باطنی وی برای داشتن پایتختی حتی‌الامکان نزدیک‌تر به کانون قدرتش ناشی می‌شد که در اختیار طایفه خودش باشد و بتواند به تنهایی اعتماد تردیدناپذیری به آن پیدا کند.

یزد را در نتیجه جنگ اخیر بسیار آسیب‌دیده یافتیم. تولیدات این شهر زیاد است و همه مصنوعات ابریشمی آن، به حق، مرغوب‌ترین و بهترین نوع در ایران است. این شهر همچنین در قالی، شیرینی، شکر و سلاح گرم شهرت بسزایی دارد و نیز کانون تجارت بسیار قابل توجهی در شال، پارچه‌های گلدار و سنگهای قیمتی است که عمدتاً از کشمیر و هند به ایران وارد می‌شود. حجم صادرات و واردات این شهر بسیار زیاد بوده و بازرگانان بسیار معتبر زیادی در آنجا ساکن بودند. تقریباً همه بازرگانان این شهر گریختند و بسیاری از اموال آنها به غارت رفت و در سه سال گذشته هیچ احساس امنیتی وجود ندارد، اما از زمانی که عباس میرزا زمام کشور را به دست گرفت، آرامش و اطمینان به سرعت به این شهر بازگشت، بازارها گشوده شد و بازرگانان به تدریج به شهر بازگشتند. البته برگرداندن شهر به حالت پیشین خود، به گذشت زمان نیاز دارد. مردم شهر، عموماً مردمی آگاه و خوگرفته به تجارت هستند؛ آنها اشتیاق فراوانی برای تصاحب جدیدترین فرآورده‌های فنی مکانیکی از خود نشان می‌دادند؛ ساعت، تفنگهای دولول، طپانچه و غیره بسیار مورد تقاضای مردم یزد بوده. از جمله چیزهای جالب، فشغه [؟] بود که باعث ازدحام جمعیت در اطراف محل اقامت من شد و مردم با اشتیاق منتظر بودند که من آن را آتش کنم.

یزد تا کرمان منطقه‌ای صحرايي است و بسیار کم‌جمعیت. کرمان که شهر کم‌آب و علفی است، به‌طور کلی، به دست آقامحمدخان که وحشیگری‌اش زبازد همه مردم این منطقه است نابود شد. به هر حال، امروزه این شهر آباد شده و اهمیت خود را بازیافته است. بهترین شالهای کرمان دُرشت‌بافت است البته به لحاظ رنگ و ظاهر کلی به



عباس میرزا | ۱۲۰۳-۱۲۰۴

شالهای پست کشمیری نزدیک است. صادرات انواع معمولی‌ترین شالها به تمام نقاط ترکیه و هند صورت می‌گیرد. بعضی از این شالها با قیمت نازل ۲ شیلینگ و ۶ پنی به فروش می‌رسد. اندازه این شالها تقریباً ۲ یارد مربع است و تمام اقشار پایین در سرتاسر آسیا از این شال می‌پوشند. بهترین نوع شال در این ولایت «چنا» است که تولید آن در اینجا انبوه است و جزو اقلام عمده صادرات به شمار می‌آید. تولید غلات برای مصرف داخلی کفاف نمی‌دهد. جای تردیدی نیست که در کوههای کرمان سنگ معدن طلا و نقره وجود دارد. من شخصاً نمونه‌هایی از این سنگها و دیگر فلزات که از بستر رودخانه‌ها و کوهها جمع‌آوری شده دیده‌ام. قالیچه‌های این محل نیز در سرتاسر ایران شهرت دارد.

کل ولایات یزد و کرمان را در تحت اختیار والاحضرت عباس میرزا یافتیم؛ ارتش وی

در سرتاسر مناطق مختلف و بسیار مهم پراکنده شده بود؛ آرامش و اطمینان به سرعت به منطقه بازگشته و ساکنان فقیر و بیچاره که در خلال حکومت پرفراز و نشیب و پراشوب حسن علی میرزا فرار کرده بودند، به هر جایی که فرار ممکن و عملی بود - حال به خانه‌های خویش بازگشته بودند؛ مع‌الوصف، تشویش و نگرانی قابل توجهی از بابت کمیابی ذرت احساس می‌شد چون افزایش ۱۵۰۰۰ نفری ارتش، که بیش از منابع منطقه است باید تأمین می‌شد.

دریافتم که همه طبقات جامعه مشتاق‌اند که کالای انگلیسی خریداری کنند. البته من هم نمی‌توانستم کالایی را به فروش برسانم چونکه از ولیعهد توصیه مخصوصی دریافت کرده بودم حاکی از اینکه نباید به جز شخص خود او به کس دیگری کالا بفروشم و وی فوراً از من خواست تا گزارشی درباره همه اقلامی که همراه آوردم تهیه کنم و همه آنها را برای او ببرم که متعاقباً پول آن به من پرداخت شد. همچنین فرصتی دست داد تا شاهد شور و شعف رؤسای طوایفی از خراسان، بلوچستان، کابل و سایر مناطق دیگر باشم که برای اعلام خدمتگزاری و بیعت به اردوی والاحضرت آمده بودند و با هدایایی - چون طپانچه، اسلحه و ساعت از سوی والاحضرت بدرقه شدند. یک جفت طپانچه که به بیست و پنج سکه زر خریداری شد، به مراتب باارزش‌تر از یک شال بود که معمولاً قیمت فروش آن هفتاد سکه زر است. اگر کمیابی کالاهای اروپایی در این کشور را در نظر بگیریم، شاید دلیل چنین امری همین باشد. والاحضرت ولیعهد به این واقعیت کاملاً واقف بود؛ از این رو، مرا مأمور ساخت تا معادل ۳۰۰۰ پوند از این گونه کالاها برای خزانه‌اش از انگلستان خریداری نمایم تا به کسانی که از ولایت دوردست کشور به دیدن او می‌آیند به عنوان هدیه به آنها ارزانی کند چون گویا رسم کلی خانواده‌های سلطنتی ایران چنین است. والاحضرت عباس میرزا و قائم‌مقام هر دو مکرراً رضایت خودشان را از من ابراز می‌داشتند و به قول خودشان من کسی بودم که «جاده را از طریق طرابوزان گشودم» و آرزوی جدی آنها گشودن هرچه نزدیک‌تر باب روابط مستقیم تجاری با انگلستان بود. با توجه به عوارض کالاهایی که وارد کرده بودم، رخامی مهور از سوی ولیعهد، خطاب به والی و رئیس گمرکات آذربایجان دریافت کردم که به آنها دستور داده شده بود که از این پس من مجاز هستم سالانه تا سقف هشت هزار تومان کالا با نرخ گمرکی برابر با تاجران ایرانی وارد کنم و مازاد بر این مبلغ را همسان کالاهای روسی، پنج درصد ارزش افزوده بپردازم؛ دستور داده شد که کالاهای قبلی که وارد کرده بودم بر این اساس از گمرکخانه‌ها ترخیص شود. بخشی از این موفقیت مرهون خدمات و اعتماد من به شخص والاحضرت و شناخت افراد ذی‌نفوذ بر وی است و بخشی دیگر ناشی از به

کار گرفتن قوی‌ترین ابزارها برای نفوذ در تجارت دولتی در ایران بود که هم‌اکنون ادامه دارد.

طی حکمی به فرماندهی دو گردان از نیروهای پیاده‌نظام به نامهای «همدانی» و «رومسه» منصوب شدم. همچنین نشان درجه دوم شیر و خورشید به من اعطا شد و علاوه بر تأمین علوفه مورد نیاز، حقوقم به هشتصد تومان در سال افزایش یافت: بعد از دو ماه اقامت در اردو، والا حضرت عباس میرزا پیشنهاد داد که به انگلستان اعزام شوم از یک جهت برای خریدهایی که در بالا به آنها اشاره کردم و از جهت دیگر برای منظورهایی که باید افتخار بیان آنها را بعداً پیدا کنم. در آن موقع بود که اردوی والا حضرت را ترک کردم و او هم برای ملحق شدن به شاه از طریق شهر بابک و بعد گومیشا [قمشه] در شمال اصفهان عازم شد.

قصد داشتم پولی را که قرار بود به انگلستان حواله کنم برای خرید ابریشم اختصاص دهم، اما دریافتم که تولید ابریشم در ولایت گیلان در اثر ویرانی وحشتناک ناشی از وبا در سرتاسر این ولایت حداقل به نصف آنچه که در سالهای معمول است کاهش یافته است: از آنجایی که مالک یا کارگری که از پيله‌ها مراقبت بکند در آنجا وجود نداشت پيله‌ها از بین رفته بودند. ابریشم خام تولید شده در این ولایت در سال ۱۸۲۹ کمتر از ۵۸۹۶۶۷ کیلوگرم نبود در حالی که در سال ۱۸۳۱، تولید ابریشم به سختی به ۲۷۲۱۵۴ کیلوگرم می‌رسید که افزون بر حد مصرف سالانه کشور نیست. البته بالا رفتن قیمت ابریشم متأثر از کاهش تولید آن است و قیمت‌های ارزان این محصول در انگلستان بی‌شک باعث شده که واردات ابریشم به انگلستان، بدون ضرر ۲۰ تا ۲۵ درصد، غیرممکن باشد. از این رو، مجبور شدم طلا، و عمدتاً سکه‌های زر هلندی روسی خریداری کنم. این سکه‌های زر نسبت به دیگر سکه‌ها و پولهای رایج در قسطنطنیه از قیمت بالاتری برخوردار هستند چون دولت ترکیه برای پرداخت اقساط بدهی خود به روسیه از بابت هزینه‌های جنگ اخیر، مایل است از این سکه‌ها خریداری نماید.

در اینجا شاید خالی از لطف نباشد که نکاتی درباره امنیت عمومی تجارت بریتانیا با ایران اشاره‌ای بکنم. در ولایات شمالی ایران، و در واقع در هر جایی که قدرت شاه و ولیعهد گسترش یافته باشد، کمتر جای هراس و نگرانی، به ویژه برای اروپائیان، وجود دارد. در طول این بیست و هفت سالی که انگلیسیها در ایران حضور داشته‌اند، هیچ اتفاقی برای آنها در این مناطق رخ نداده است و احتمالاً در هیچ جای اروپا نیز حادثه‌ای برای آنها اتفاق نیفتاده باشد. بازرگانان ایرانی از طبقات مختلف که همیشه در کاروانسراهای خود اطراق می‌کنند، حتی الامکان از ارتباط با دولت اجتناب می‌ورزند؛ داریایی آنها عموماً مورد توجه است و برآوردهایی که سایر طبقات از آنها به عمل

می‌آورند در حد بسیار بالایی است. شاه و ولیعهد بازرگانان ایرانی را تشویق کرده و در عین حال تمام توان خود را به کار گرفته تا سرزمین‌های تحت سلطه آنها را تا حد امکان برای ساکنین و سیاحان ایمن سازند. در سده گذشته، این اقدام تا حدی در ایران با موفقیت روبه‌رو بوده است. اگر سیاحان یا کاروانهایی که از مناطقی از کشور که به حمایت و طرفداری هرچند مشکوک از دولت برخاسته‌اند عبور کنند، بی‌شک خود را در ورطه خطر خواهند انداخت اما در مورد مسیرها و جاده‌های معمولی که به تردد مال‌التجاره‌ها اختصاص دارد و از سوی افراد آشنا به کشور کنترل و نظارت می‌شوند، در این صورت به مخاطره افتادن آنها طبق آنچه که احتمالاً تصور می‌شد ناچیز است. اگر بخواهم به تجارب پنج سال گذشته‌ام از دیدارهایی که با ولیعهد داشته‌ام اشاره کنم باید بگویم که شخصاً وی را فردی بسیار مستعد رفتاری عادلانه و رهبری شرافتمندانه یافتم: در معاملات تاجران انگلیسی با دولت ایران هیچ تأخیر و مزاحمتی وجود ندارد البته آنها بیشتر از عادات و رفتار متنفذان دربار شکوه و گلایه داشتند تا از خواسته‌ها و نظرات والا حضرت. دولت علیه بریتانیا باید بیشترین اهمیت را برای حمایت رسمی از تاجران انگلیسی قایل شود، چونکه پایداری و امنیت آنها اساساً بر این امر استوار است.

در نوامبر ۱۸۳۱، تبریز را ترک کردم و به ارزروم رسیدم. در ارزروم به شعبه‌ای از شرکت آقای برانت برخوردی که با توجه به جمیع شرایط نتوانسته بود وضعیت مساعدی، چنانکه انتظار می‌رفت، برای خود دست و پا کند. اوضاع شهر ارزروم و بخشی از ارمنستان به لحاظ میزان فروش کاملاً نامساعد است. احتمالاً انتظار می‌رفت که داد و ستد عظیمی با بغداد، دیار بکر، وان و غیره انجام گیرد. مشکلات اخیری که در بغداد پیش آمد این راه را به طور کامل مسدود کرده بود؛ و دیگر جاهایی که از آنها یاد شد همگی کم و بیش تحت تأثیر انقلابات و تحولات قرار گرفته بود. شهر ارزروم که به واسطه واقع بودن در مرکز منطقه و امکانات محلی بسیار مهم جلوه کرده، اندک اندک در حال خلاصی از آثار ناشی از جنگ روسیه و آذربایلی ارمنیها است. و با که در بسیاری از جاهای ایران شیوع پیدا کرده و باعث مهاجرت بسیاری از مردم از ولایات شمالی ایران گردیده تأثیر بازدارنده مهمی داشته و در بسیاری مناطق باعث نابودی تجارت خارجی گردیده است.

علاوه بر این، قوی‌ترین توجیه برای میزان فروش محدود شرکت برانت، نفرت و حسادت بازرگانان ایرانی عازم ترکیه نسبت به معامله با یک شرکت انگلیسی در طرابوزان یا ارزروم است. این دلیل، خصوصاً، در مورد شخص آقای برانت صادق است چون تنها اعتماد او به تجارت ایران مبتنی بر داد و ستد با این بازرگانان است و آنها به طور کلی صاحب شرکت‌هایی در قسطنطنیه هستند و مدتهاست در آنجا هم به صورت

حق‌العمل‌کاری و هم شخصاً برای خود مشغول تجارت هستند. از این‌رو، آنها طبعاً ترجیح می‌دهند که به جای آمدن به ارزروم یا طرابوزان که کالاهای محدودی دارد و آن هم فقط توسط آقای برانت قابل عرضه است، به قسطنطنیه بروند چون در آنجا بازاری پیش روی آنان قرار دارد که مملو از کالاهای ساخت کشورهای مختلف اروپاست. همچنین تاجران ایرانی محموله‌های بزرگی از شالهای ابریشمی تنباکو، ادویه و غیره با خود دارند که در قسطنطنیه با کالاهای اروپایی معاوضه می‌کنند؛ ولی در طرابوزان و ارزروم، این نوع معاملات تجاری تقریباً خارج از حیطه توانایی آقای برانت است مگر معامله ابریشم که در حال حاضر قیمت آن در آنجا از انگلستان بهتر است. در زمینه این گونه کالاها آقای برانت مخصوصاً در صدد برقراری ارتباط با شرکتی در تبریز است که از طریق آن بتواند این کالاها را که زمینه کاری بسیار مساعدی در بازار ایران دارند بفرستد. از این‌رو، اظهار تمایل کرده تا با برادرم ادوارد برجس که به عنوان بازرگان حق‌العمل‌کار مرتباً در آنجا مستقر است، دیدار و گفت‌وگو کند. و احساس می‌کنم که در بیان این مطلب تردیدی ندارم که وجود چنین شرکتی، با مدیریت افرادی که با زبان و کشور ایران آشنایی داشته باشند، تنها راه برقراری تجارتي موفقیت‌آمیز و دائمی است. در این صورت، کالاها مستقیماً با کشتی از انگلستان به مقصد طرابوزان حمل و در آنجا تخلیه می‌شود. شهر ارزروم ایستگاه واسطه‌ای برای آسیای صغیر و آن عده از بازرگانان ایرانی است که بر حسب عادت تدریجی خریدهای خود را در آنجا انجام می‌دهند، و تبریز یا تهران معمولاً در حکم انباری برای تجارت در سرتاسر ایران به شمار می‌آید. در این نگرش، معتقدم آقای برانت کاملاً با من موافق است اما برخورداری از حمایت لازم از شرکتها در تبریز، مستقر ساختن کنسولی در آنها و پیمان قطعی تجاری با ایران بر اساسی مطلوب و رضایتبخش اموری مطلقاً ضروری و لازم است. از گفت‌وگوهایی که با ولیعهد و وزیرایش به عمل آوردم به این نتیجه رسیدم که دلیلی برای تردید در مورد آمادگی دولت ایران برای ورود به یک پیمان تجارتي عادلانه وجود ندارد.

وقتی در اردوی ولیعهد به سر می‌بردم بر بسیاری از امرا کاملاً معلوم بود که والا حضرت عباس میرزا قصد دارند در صورت بازگشت موفقیت‌آمیز خود از اردوی خراسان، مقر حکومت خود را به اصفهان منتقل سازند. در این صورت، دلیلی برای ابقای هیئت بریتانیایی در تبریز یا در ولايات شمالي وجود نخواهد داشت. در واقع، هیئت بریتانیایی نمی‌تواند در حال حاضر در تبریز ثابت بماند و اگر تجارت با انگلستان واقعاً وارد مرحله‌ای قطعی شود، در این صورت به نظر من وجود یک کنسول مقیم برای حفظ منافع تجاری ما و ادامه ارتباط با ترکیه امری عاقلانه و به صلاح باشد. در طرابوزان، هنگام عبورم از این شهر، آقای م. بُنهام را دیدم که به عنوان نماینده

تجارتخانه فرلای، بُنهام و شرکا در آن شهر اقامت دارد و بالغ بر بیست هزار لیره استرلینگ برای واردات کالاهای انگلیسی از قبیل سنگهای معدنی و ظروف آشپزخانه سرمایه‌گذاری کرده است. همچنین آقای ا. برجس با سرمایه‌ای بالغ بر شش هزار پوند مشغول فعالیت تجاری است. همه این گروهها در حال حاضر در تبریز حضور دارند و فکر می‌کنم حالا که مسیر تجارت با ایران معلوم شده ارتباط تجاری این دو کشور افزایش خواهد یافت.

با ملاحظه بیشتر تلاش کرده‌ام تا حجم احتمالی داد و ستد سالانه را که در حال حاضر از طریق ارزروم بین ایران و قسطنطنیه انجام می‌گیرد معلوم سازم. با اطمینان می‌گویم که این حجم از مبادلات تجاری به سالانه حداقل ۷۵۰/۰۰۰ پوند می‌رسد که احتمالاً دوسوم آن را کالاهای انگلیسی شامل خواهد شد. مطلع هستم که سالانه ۵۰۰۰ بار اسب، که بار هر یک حدوداً ۱۳۶ کیلوگرم است، از اداره گمرک ارزروم ترخیص می‌شود؛ ارتباط منظم و دائم، افزایش بی‌شمار این حجم را به دنبال خواهد داشت. قدر مسلم این است که شما بیشتر از من می‌توانید در خصوص اهمیت این امر برای منافع بریتانیا قضاوت کنید. منابع بهره‌برداری نشده ایران، در زمینه کانیها و دیگر شاخه‌های تولید، در واقع زیاد است اما برای وارد شدن به جزئیات بیشتر این امر باید از مرزهای این ارتباط فراتر رفت. تقریباً سرتاسر سرزمین ایران برای پرورش ابریشم موقعیتی مناسب دارد و ولایات گیلان و مازندران نیز در سطح قابل توجهی قرار دارند و بی‌شک این محصول، کالای بسیار برجسته‌ای برای معاملات و داد و ستد پایاپای با کالاهای اروپایی شده است. اگر عرضه ابریشم به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش پیدا کند، در آن صورت قیمت تولید آن کاهش پیدا خواهد کرد.

اگر این نگرش کوتاه از مجموع اقدامات و مشاهدات من به نحوی مورد توجه هیئت نظارت قرار دارد، در همه حال، بسیار خرسند خواهیم شد تا اطلاعات بیشتری به قدر بضاعت ارائه نمایم.

جناب سر، مفتخرم که خدمتگزار مطیع و باوفای شما باشم.

امضا:

ج. برجس